

گزارشی از روز ۲۸ مرداد ۳۲

امروز در شهر چه خبر است؟

در شهر چه خبر است؟ وای خدایا امروز در شهر چه خبر است؟ چرا امروز هیاهوی دیگری در شهر برپاست؟ چرا رجال‌های حاشیه تولید امروز سلطان شهر شده‌اند؟ خدایا در شهر چه خبر است؟ چرا طیب‌ها و شعبان بی‌مخ‌ها و دار و دسته ارادل اوباششان امروز سکندار شهر شده‌اند؟ چرا شاه و شیخ و زاهدی و کاشانی و نصیری و فلسفی و... امروز تبسم کنان جام پیروزی سر می‌کشند؟ چرا امروز برعکس روزهای قبل که شعار مرگ بر مصدق از میتینگ‌های حزب توده بلند بود اوباشان شاه و شیخ این شعار را مستانه سر می‌دهند؟

در شهر چه خبر است؟ وای خدایا در شهر چه خبر است؟ چرا توده‌ها امروز همه نجوا کنان از نباء عظیمی از هم می‌پرسند که خود موضوع آن می‌باشند؟ چرا قاسط و مارق و ناکث همه با هم، هم پیمان شده‌اند

تا جمل و صفین را در نهروان شاه و شیخ به پیروزی برسانند؟ چرا جلاد و جائر و فاسق و جاهل امروز به خونخواهی شهید به میدان آمده‌اند؟

در شهر چه خبر است؟ نکند کلمه منحوس آزادی آنچنانکه شیخ فضل الله نوری می‌گفت به صلیب کشیده‌اند؟ و یا آن مردک کافر آنچنانکه خمینی در باب مصدق می‌گفت با گیوتین شریعت و منجنیق آمریکا و انگلیس در دادگاه آتش نمرود شاه و شیخ به تیغ انتقام جهل و نفع و غارت و غنیمت گرفتار کرده‌اند؟

به مناسبت ۱۴ مرداد سالروز صدور فرمان مشروطیت و ۲۸ مرداد سالروز کودتای امپریالیستی بر علیه نهضت مقاومت ملی ایران

انقلاب مشروطیت در ترازوی نهضت مقاومت ملی ملت ایران

(سال‌های ۲۹ تا ۳۲)

و انقلاب ضد سلطنتی و فقاہتی

(۲۲ بهمن ۵۷)

مقدمه: چهاردهم مرداد ۱۳۸۹ مصادف است با گذشت صد و چهار سال از صدور فرمان مشروطیت و اعلام پیروزی انقلاب مشروطیت

ایران است. چنانکه ۲۸ مرداد ۱۳۸۹ مصادف است با گذشت پنجاه و هفت سال از کودتای ۲۸ مرداد و شکست نهضت مقاومت ملی ایران که اگر در ادامه این



تحولات انقلاب شکست خورده ضد سلطنتی فقاہتی ۲۲ بهمن ۵۷ را هم در نظر بگیریم، مشاهده می‌کنیم که فاصله زمانی انقلاب فقاہتی ۵۷ تا انقلاب مشروطیت ایران حدودا ۷۲ سال می‌باشد، و بر پایه فاصله زمانی این سه تحول بزرگ می‌شود چنین نتیجه گرفت که ملت ایران جزء معدود ملت‌های دنیا محسوب می‌شود که در قرن بیستم میلادی توانست سه انقلاب بزرگ اجتماعی را به ثمر برساند

ادامه در صفحه ۳

ادامه در صفحه ۲

"ادامه: گزارشی از روز ۲۸ مرداد ۳۲"

در شهر چه خبر است؟ یا که عدالت مظلوم بر دوش توده های محروم ایران زمین تشییع می‌گردد؟ یا جنازه بر دار حلاج و میثم آونگ ساعت تاریخ لرزان ایران زمین کرده‌اند؟ یا که گرگان جهان‌خوار یوسف به خونخواهی از انسانیت و حریت و آزادی و عدالت بر خاسته‌اند؟

در شهر چه خبر است؟ چرا امروز جهل آگاهی را به محکمه قایل کشیده‌اند؟ یا که شریعت و فقهت انسانیت را به برگی می‌کشاند؟ یا که قاسط و مارق و ناکث بر گور عدالت مظلوم زحمت کشان ایران زمین جام مستانه سر می‌کشند؟ یا که رسول آزادی و آگاهی و عدالت مصدق را در دادگاه امپریالیسم جنایت و شاه خیانت و شیخ سفاهت به محکمه تاریخ کشیده‌اند؟

در شهر چه خبر است؟ کجایند آن کفن پوشان ۳۰ تیر که با خون خود خط سرخ فلق بر آسمان سیاه غائب و اقف استبداد قوام کشیدند؟ کجایند آن دلاور مردان

سرزمین نفت
خوزستان که
قهرمانانه شرکت
نفت انگلیس را در
دادگاه قایل جنایتکار
با خون خود مجبور
به فرار کردند؟
کجایند آن سلحشوران
سرزمین زیتون
که با خون خود
کودتای سیاه سوم
اسفند انگلیس را در
سیاهی قرارداد وثوق
الدوله با آتش پرومته
رهائی خویش به فتح
ملی شدن صنعت
نفت میدل ساختند؟

در شهر چه خبر
است؟ چرا امروز دو
باره آتشکده خرین

فارس که برای دو سال خاموش شده بود دوباره با آتش جهل مویدان دین فروش عکاظ و دارالندوه شعله ور گشته است؟ چرا امروز کاخ ویران شده کسری که برای مدت دو سال بدل به موزه تاریخ جنایت شده بود دوباره آباد شده است؟ چرا امروز جنازه بر دار رفته شیخ فضل الله نوری زنده در لباس کاشانی و فلسفی و بروجردی و... به خونخواهی و انتقام از عدالت و آزادی بر خاسته‌اند؟ چرا امروز طبیب و شعبون بی مخ و قمه کش‌های صفین شعار یا خیل الله ارکبی و ابشری بالجنه بر آل حسین سر می‌دهند؟ چرا صدای تپانچه فدائیان اسلام که سینه حسین زمان فاطمی مثله کرده بود امروز خاموش شده است؟ چرا زاهدی‌ها و نصیری‌ها و اشرف پهلوی و... پرچم دار انتقام خون حسین در کربلای دو ساله مصدق شده‌اند؟ چرا دار و دسته مظفر بقائی و خلیل ملکی و آیت در حال جمع کردن غنایم جنگی احد بعد از پیروزی شده‌اند؟ چرا فقهت و شریعت و جهالت لباس جنایت و خیانت و سفاهت بر تن کرده است؟ چرا نیکسون در لوای گرمی حمام خون در دانشگاه تهران به کاشانی تبریک پیروزی می‌گوید؟

در شهر چه خبر است؟ چرا مصدق موسای ضیاء و فرقان و ذکر در نیل

جهل و خیانت و جنایت غرق شده است؟ چرا حزب توده نفتی امروز به انتقام خیانت‌های گذشته خود آزادی و عدالت و آگاهی را آواره و تنها کرده است؟ چرا امروز خیانت حقیقت را به محاکمه می‌کشد و جنایت آزادی را متهم می‌کند و جهالت انسانیت را به زنجیر بردگی می‌کشاند؟

در شهر چه خبر است؟ چرا مصدق مرد آگاهی و آزادی و رهائی مشرق زمین در زنجیر زئوس استبداد و استعمار و استحمار به منقار کرکسان شریعت و فقهت و ردیلت اسیر کرده‌اند؟ در کدامین دادگاه استبداد بر جنازه آزادی می‌گرید؟ در کدامین دادگاه قایل به خونخواهی هابیل شاک می‌شود؟ در کدامین دادگاه جهل آگاهی را به صلیب می‌کشد؟ در کدامین دادگاه عدالت باز مصلوب می‌گردد؟ در ۲۸ مرداد دادگاه امروز تاریخ ایران همه چیز باز تعریف می‌شوند چراکه این امروز است که شیخ فضل الله نوری مشروطه را باز تعریف می‌کند کاشانی شریعت و دیانت به تعریف فقهت می‌کشاند و خمینی کفر و ایمان را باز تعریف می‌کند و بروجردی روحانیت و مرجعیت را تعریف می‌کند و حزب توده منافع زحمت کشان را تعریف می‌کند و شاه و زاهدی و اشرف و نصیری آزادی را باز تعریف می‌کنند و طبیب و شعبون بی مخ انسانیت را باز تعریف می‌کنند؟

در شهر چه
خبر است؟
چرا زحمت
کشان راست
قامت صنعت
نفت امروز
خاموشند؟
چرا جنبش
کارگران و
دانشجویان
و زنان و
روشنفکران
ما یک مرتبه
مانند برف
آب شدند و
در زمین
فرو رفتند؟
آیا نمی‌بینند
که فرعون
بر موسی و



نمرود بر ابراهیم و قیصر بر عیسی و هر دیس بر یحیی و برده داران مکه بر محمد و معاویه بر علی و یزید بر حسین قاهر شده است؟ آیا نمی‌بینند که آزادی بر صلیب رفته و عدالت در زنجیر زئوس مظلوم شده و انسانیت در چاه های نخلستان‌های بنی نجار مدینه سر در حلقوم چاه بر تنهائی خویش در احمد آباد تاریخ می‌نالد؟ آیا نمی‌بینند که کنسرسیوم‌های امپریالیستی امروز جشن پیروزی خود را بر روی کشتی‌های اقیانوس پیمای خلیج بر پا می‌کنند؟

در شهر چه خبر است؟ چرا امروز بجای پرچم آزادی و عدالت و انسانیت مظلوم دیروز لباس ناموس مصدق در بند را به احتزاز در آورده‌اند؟ مگر کلمه مصدق در تاریخ این مرز بوم خود پرچم بیداری خلق‌های مشرق زمین نمی‌باشد؟ مگر نام مصدق در فرهنگ نامه آزادی رهائی انسانیت را یدک نمی‌کشد؟ مگر شرافت مصدق از شرافت زحمت کشان ایران جدا می‌باشد؟ پس چرا مصدق تنها است؟ پس چرا مصدق مظلوم است؟ پس چرا مصدق قیل از دشمن بر صلیب جهل آویزان کرده‌اند؟ پس چرا مصدق

«مقاله: انقلاب مشروطیت در...»

و اگر انقلاب کبیر فرانسه را، با انقلاب مشروطیت قیاس تاریخی بگیریم، با تمامی انقلابات بورژوا-دموکراتیک جهان غیر سرمایه‌داری مغرب زمین متفاوت است، انقلاب مشروطیت ایران سر آغاز تحول اجتماعی بورژوا-دموکراتیک جهان غیر غرب در تاریخ جهان می‌باشد! چراکه تمامی انقلابات بورژوا-دموکراتیک در جهان غیر غرب سرمایه‌داری از «انقلاب بورژوا-دموکراتیک روسیه تا انقلاب بورژوا-دموکراتیک چین و ژاپن...» که همه از نظر تاریخی بعد از انقلاب مشروطیت ایران تحقق پیدا کرده است و البته این برتری تاریخی در رابطه با نهضت ضد امپریالیستی خلق‌های جهان که به صورت مشخص بعد از جنگ بین‌الملل دوم (۱۹۳۹ - ۱۹۴۵) عینیت تاریخی پیدا کرد نیز صادق می‌باشد. چرا که نهضت رهائی بخش و ضد امپریالیستی مقاومت ملی ایران به رهبری دکتر محمد مصدق بعد از شهریور ۱۳۲۰ در مرحله اعتلای خویش قرار گرفت و به لحاظ تاریخی سر سلسله جنبان نهضت رهائی بخش و ضد امپریالیستی جهان بعد از جنگ بین‌الملل دوم شد، آن چنان که مانو رهبر چین در نامه خود به یکی از رهبران سیاسی-تشیکیلات مانوئیستی در ایران یادآوری می‌کند که؛ انقلاب مشروطیت ایران سر آغاز پیروزی جنبش بورژوا-دموکراتیک در میان خلق‌های جهان سوم می‌باشد، نهرو و ناصر نیز در پیام هائی به پیش تازی و پیش گامی و پیشکسوتی و پرچمداری و رهبری مبارزه رهائی بخش و ضد امپریالیستی مصدق در میان خلق‌های جهان در بعد از جنگ بین‌الملل دوم اذعان می‌نمایند. اما با همه این موفقیت‌ها و برتری‌های تاریخی که در تاریخ جنبش اجتماعی خلق ایران در یک قرن گذشته وجود داشته است، سوال تاریخی که برای ما مطرح می‌شود این که؛ چرا با همه این احوال و برتری‌های تاریخی که جنبش اجتماعی ملت ایران در قرن بیستم داشته است از نظر دستاورد در نقطه صفر از منحنی دست آوردهای خلق‌های به پا خاسته در قرن بیستم قرار دارد؟ چنانکه کشور ما از نظر دستاوردهای اقتصادی نتوانسته است همگام با پیشرفت اقتصادی در کشورهای چون ژاپن و چین و کره جنوبی یا آرژانتین و برزیل و... پیشرفت نماید.^۲ از نظر دستاوردهای سیاسی و اجتماعی هم کشور ما نتوانسته است همگام با پیشرفت سیاسی و اجتماعی در کشورهای مثل هندوستان و... در عرصه دموکراسی پیشرفت کند گر چه در این مورد هم به لحاظ تحول تاریخی بورژوا-دموکراتیک کشور ما موخر از کشور فوق است. هر انسان روشنفکر این مرز بوم که در این تند پیچ تاریخی سرنوشت کشور ما شاهد است اگر این سوال تاریخی را از خود بپرسد و برای آن پاسخی تاریخی پیدا نکند هر گونه حرکت و اقدامی توسط او در این کشور محتوم به شکست خواهد بود! و لذا بر حسب تشخیص درست در پاسخ آن جریان یا آن شخص به دلایل شکست سه تحول تاریخی ایران حرکت او «مضمون و کیفیت و سمت و سوی تاریخی» می‌گیرد.

در همین رابطه و با توجه به حساسیت این سوال سترگ تاریخی است که نشر مستضعفین در - سرآغاز یک صد و پنجمین سال پیروزی انقلاب مشروطیت ایران و سر آغاز پنجاه و هشتمین سال شکست نهضت مقاومت ملی مردم ایران- اقدام به نشر این ویژه نامه در مرداد ماه سال ۸۹ کرده

۱. که در سال ۱۷۸۹ به عنوان بزرگترین و سر آغاز تحول اجتماعی بورژوا-دموکراتیک در تاریخ و سر آغاز دوران غلبه طبقه انقلابی بورژوازی اروپا بر طبقه ارتجاعی فئودالیت در قرن هیجدهم بدانیم.

۲. البته طرح دستاورد اشاره به سه نوع دست آورد؛ اقتصادی اجتماعی و سیاسی می‌کند.

۳. که همگی آنها به لحاظ تحقق تحول تاریخی بورژوا-دموکراتیک در مرحله موخر تاریخی نسبت به تاریخ تحول اجتماعی کشور ایران قرار داشته‌اند!

اذان گوی بی محلی شده که هم در آزادی سر او می‌برند و هم در استبداد هم در مجلس شاه خائن است و هم در فتوای شیخ کافر هم خائن حزب توده است و هم خیانتکار منافع انگلیس هم گلوله های فدائیان اسلام بر جانش کاری است و هم خیانت‌های حزب زحمت کشان بقائی هم سیلی کاشانی می‌خورد و هم توطئه زاهدی تحمل می‌کند؟

امروز در شهر چه خیر است؟ آزادی را و عدالت را انسانیت را ایرانیت را همه در لوای مصدق در صحنه کودتای شاه و شیخ و امپریالیسم به صلیب ردیلت و خیانت و جنایت می کشانند؟

سلام بر مصدق

سلام بر مصدق کلمه آزادی

سلام بر مصدق کلمه بیداری مشرق زمین

سلام بر مصدق کلمه عدالت مظلوم زحمتکشان ایران

سلام بر مصدق کلمه همیشه زنده شرافت و هویت ایرانی

سلام بر مصدق فاتح تک سوار صنعت نفت ایران

سلام بر مصدق رسول رهائی خلق در زنجیر ایران

سلام بر مصدق طوفان خشم ضد امپریالیستی خلق‌های در بند مشرق زمین

سلام بر مصدق آگاهی در زنجیر

سلام بر مصدق آزادی در بند

سلام بر مصدق انسانیت در تبعید

سلام بر مصدق مصداق ایرانی

وب سایت:

www.nashr-mostazafin.com

ایمیل آدرس تماس:

Info@nashr-mostazafin.com

تلفن های تماس:

۰۰ ۳۲ ۴۸ ۶۱۱ ۰۳ ۰۸

۰۰۱ ۹۱۴ ۷۱۲ ۸۱ ۸۳

در پاسخ به این سوال شریعتی می‌گوید: - انقلاب کبیر فرانسه با صد سال کار فکری و رنسانس فکری انجام گرفت در صورتی که انقلاب مشروطیت ما با چند تا فتوی شروع شد. اگر این سوال و جواب شریعتی را به نهضت مقاومت ملی و انقلاب ضد سلطنتی فقهانی تعمیم دهیم (شاید اگر شریعتی می‌بود سه انقلاب را مانند ما شکست خورده تبیین می‌کرد) و از طرف دیگر دامنه پاسخ شریعتی را از قیاس با انقلاب کبیر فرانسه به کلیه انقلابات موفق اقتصادی- اجتماعی بشر در قرن‌های ۱۹ و ۲۰ تعمیم دهیم، پاسخ نهایی شریعتی به این سوال تعمیم یافته این خواهد شد که: علت شکست - انقلاب مشروطیت و نهضت



مقاومت ملی و انقلاب ضد سلطنتی فقهانی- به این دلیل است که بستر سویژکتیو این تحولات بزرگ اجتماعی قبلا تکوین پیدا نکرده بود و به همین دلیل پروسه - ابژکتیو- در تحولات صورتی خود به خودی و فتوایی و تکلیفی داشته است و تا زمانی که سویژکتیو تحولات اجتماعی شکل پیدا نکند انحراف و شکست در ابژکتیو تحولات اجتماعی ایران از نظر شریعتی امری جبری می‌باشد و به همین علت بود که شریعتی جهت اعتلای سویژکتیو تحولات اجتماعی از سال ۴۳ که به ایران آمد استراتژی خود را برای پاسخ بر پایه - اسلام و مذهب و شیعه و خودآگاهی اعتقادی- که از نظر او پایه اساسی سویژکتیو تاریخی مردم ایران و نیز دیگر عوامل خودآگاهی تاریخی و اجتماعی و سیاسی و طبقاتی و... در ایران که منجر به تحولات اجتماعی خواهد شد، استوار ساخت! از نظر شریعتی این چارچوب «خودآگاهی اعتقادی» باید تبیین گردد شریعتی معتقد بود که اگر تکوین سویژکتیو تحولات اجتماعی ایران از سه نسل تا سی صد سال هم طول بکشد نباید جهت انجام ابژکتیو تحولات اجتماعی در جامعه ایران دست به جراحی بزنیم.

۲ - نظریه ساختاری؛

طرف داران نظریه ساختاری که این طیف را تشکیل می‌دهند (مذهبی یا غیر مذهبی آن) اکثرا معتقد به سوسیالیسم علمی در ایران هستند، آنان علت شکست تحولات تاریخی مشروطیت و نهضت مقاومت ملی و انقلاب ضد سلطنتی فقهانی را در عقب ماندگی ساختاری ایران ارزیابی می‌کنند، از دیدگاه نظریه پردازان سوسیالیست علت شکست‌های فوق بازگشت پیدا می‌کند به؛ وضعیت ساختاری ایران که در مرحله شکل گیری انتقال مناسبات تولیدی ایران از - مرحله زمین‌داری به مرحله سرمایه‌داری و موقعیت سرمایه‌داری به لحاظ تاریخی و ساختاری در ایران- که خود شکلی غیر دینامیسم و وارداتی و مکانیکی داشته است. از دیدگاه این نظریه پردازان علت شکست تحولات اجتماعی سه گانه فوق بازگشت پیدا می‌کند به وضعیت ساختار اجتماعی بیمار ایران که عبارت است از؛ اول- تکوین و انتقال مناسبات زمین‌داری به مناسبات سرمایه‌داری در ایران مبتنی بر ساختار اجتماعی نبود. در ثانی- پروسه شکل گیری مناسبات سرمایه‌داری ایران با ضعف جدی همراه بود.

الف- وضعیت انتقال مناسبات زمین‌داری به مناسبات سرمایه‌داری؛ طبق دینامیسم طبیعی تاریخ و قوانین علمی - انتقال مناسبات زمین‌داری به مناسبات سرمایه‌داری استوار است بر؛

اولا- انباشت اولیه سرمایه در مناسبات زمین‌داری از طریق سر ریز شدن ثروت‌های مازاد به مناسبات سرمایه‌داری تبدیل گردد.

است و آن‌ها را با کنار هم قرار دادن در یک ترازو مورد بررسی قرار داده تا برای پاسخ به چرایی شکست سه تحول بزرگ اجتماعی در یک قرن گذشته ایران پاسخی علمی پیدا کرده و به این سوال پاسخ دهد که؛

چرا ملت ایران از یک طرف در مدت یک قرن گذشته مجبور به سه انقلاب یا سه تحول بزرگ اجتماعی گردید و از طرف دیگر در این سه تحول بزرگ یک قرن گذشته شکست خورد و نتوانست به خواسته‌های تاریخی سه گانه خود دست یابد؟

اهمیت طرح این سوال تاریخی می‌تواند از پاسخ به آن مهتر باشد و بیش از آنکه به عظمت پاسخ در این رابطه توجه کنیم به عظمت سوال تاریخی فکر کنیم چنانکه مولانا در این رابطه می‌گوید که؛

گفت موسی‌ای خداوند حساب	نقش کردی باز چون کردی خراب؟
نر و ماده نقش کردی جانفزا	وآنکه ان ویران کنی این را چرا؟
گفت حق دلم که این پرسش ترا	نیست از انکار و غفلت و زهوا
ورنه تادیب و عتاب کردمی	بهر این پرسش ترا آزردمی
لیک می‌خواهی که در افعال ما	باز جوئی حکمت و سر بقا
تا از آن واقف کنی مرعام را	پخته گردانی بدین هر خام را
قاصدا سائل شدی در کاشفی	بر عوام ارچه که تو زان واقفی
زانک نیم علم آمد این سوال	هر برونی را نباشد این مجال
هم سوال از علم خیزد هم جواب	همچنانک خار و گل از خاک و آب
هم ضلال از علم خیزد هم هدی	همچنانک تلخ و شیرین از ندی
زآشنائی خیزد این بغض و ولا	وز غذای خوش بود سقم و قوی
مستفید اعجمی شد آن کلیم	تا عجیب انرا کند ز این سر علیم
ما هم از وی اعجمی سازیم خویش	پاسخش آریم چون بیگانه پیش
خر فروشان خصم یکدیگر شدند	تا کلید قفل آن عقد آمدند

(مثنوی دفتر چهارم صفحه ۷۷۲ چاپ رینولدالین نیکلسون)

برای ما طرح چرایی شکست سه انقلاب «مشروطیت، نهضت مقاومت ملی و انقلاب ضد سلطنتی فقهانی» به مفهوم تاریخی اهمیت به سزایی دارد، چنان که اگر جنبش اجتماعی ایران برای آن پاسخی پیدا نکند تحولی در کشور ما صورت نخواهد گرفت. ما بر همین اساس حتی می‌توانیم جریانات مدعی تحول اجتماعی در ایران را مورد ارزیابی قرار دهیم و ثابت کنیم که چرا جریانات سیاسی- اجتماعی به دلیل نداشتن پاسخ در سه تحول اجتماعی ایران شکست خوردند؟

ما قبل از ارائه نظرات نشر اشاره‌هایی به طرح بعضی پاسخ‌ها که از طرف صاحب نظران مطرح شده می‌کنیم؛

۱ - نظریه سویژکتیوی؛

چنانکه همگان می‌دانند معمار نظریه سویژکتیو معلم کبیر شریعتی می‌باشد، پاسخ شریعتی به سوال فوق در کانتکس طرح یک سوال دیگر مطرح شده است آنجا که شریعتی می‌گوید - علت این که انقلاب کبیر فرانسه پس از دو قرن روز به روز شکوفا تر و بالنده تر می‌گردد و دارای دینامیسم اعتلا بخش می‌باشد ولی انقلاب مشروطیت ما هنوز استقرار پیدا نکرده به شکست منتهی شد چه می‌باشد؟

استعداد توده‌های زحمتکش ایران منهای استثمار طبقه زمین دار ایران بوده است، به همین علت بود که در تاریخ مناسبات ما قبل سرمایه‌داری ایران انباشت اولیه ثروت جهت انتقال به مناسبات تجاری نه از جانب طبقه حاکمه ایران (مانند اروپا) امکان پذیر گردید و نه از جانب طبقه زحمتکش تولیدی، چراکه هیئت‌های حاکمه ایران در طول ۲۵۰۰ سال گذشته هم طبقه زحمتکش ایران را غارت و استثمار می‌کردند و هم طبقه حاکمه اقتصادی ایران را برای پرکردن خزانه‌های خالی خود در آن زمان که غنیمت‌های باد آورده خارجی نمی‌توانست آن را پر کند، غارت می‌کردند.

این همه باعث گردید تا در دوران صفویه که؛ بورژوازی تجاری ایران در شکل سنتی و کلاسیسم آن در حال تکوین و رشد بود به علت عدم سر ریز شدن ثروت‌های زمین‌داری نتواند مانند اروپا از رشد و اعتلای قابل توجه برخوردار گردد، به همین دلیل بورژوازی تجاری ایران که ریشه آن در بورژوازی کلاسیسم و سنتی و بازار نهفته بود در همان

دوران صفویه و افشاریه و زندیه و قاجاریه که همگی آنان ایل‌های غارت گر بودند، دارای رشد طبیعی نبود و ضعف بورژوازی تجاری ایران در برابر مناسبات زمین‌داری و طبقه حاکمه زمین دار و هیئت حاکمه اتوکرات ایران باعث گردید تا مناسبات سرمایه‌داری ایران از همان نطفه اولیه تکوینی خود بیمار متولد گردد و زمانی این بیماری سرمایه‌داری ایران شدت پیدا کرد که با پیدایش چاه‌های نفت همراه با سرمایه‌های باد آورده هیئت حاکمه مستبد ایران جهت تثبیت حاکمیت خود بر پایه شکل‌گیری مناسبات سرمایه‌داری و به جای شکل‌گیری انباشت اولیه از طریق - سر ریز شدن سرمایه تجاری سرمایه‌های نفتی- توسط هیئت حاکمه ایران به بورژوازی تولیدی ایران تزریق گردید که این موضوع باعث شد تا از دو طریق بورژوازی صنعتی



ایران دچار بیماری گردد هم در عرصه سرمایه اولیه و هم انباشت اولیه بورژوازی صنعتی، که این موضوع عاملی شد تا سرمایه‌داری صنعتی ایران به جای دینامیسم، به صورت دستوری و صوری از طریق هیئت‌های حاکمه جبار تکوین پیدا کند - مثل عملیات رفرم اقتصادی شاه در سال ۱۳۴۰ که توسط پلاتنوم شش ماده‌ای تحمیلی از طرف کندی به شاه به انجام رسید- از طرف دیگر زمینه‌های ابژکتیویته و سوژکتیویته پرولتاریای صنعتی ایران بر عکس اروپا مستقیماً از روستا به حاشیه تولید و از حاشیه تولید به پرولتاریای صنعتی انتقال پیدا کردند که این موضوع باعث شد تا پرولتاریای صنعتی ما نتواند پروسه طبیعی و تاریخی خود را طی کند، در نتیجه پرولتر صنعتی یا طبقه کارگر امروز ما به لحاظ سوژکتیو همان دهقان زمین‌داری می‌باشد که از زمین کشاورزی روستا مستقیم پشت چرخ‌های کارخانه قرار گرفته است.

طرفداران نظریه ساختاری به این دلایل معتقدند که سرمایه‌داری ایران نتوانسته است دارای یک رشد طبیعی بشود و همین بیماری باعث گردیده که نه طبقه بورژوازی ما بتواند دارای یک هویت تاریخی گردد

ثانیاً- پروسه تکوین سرمایه‌داری در یک جامعه به دو شکل طی می‌شود که اول- به توسط بورژوازی یا بورژوازی تجاری صورت می‌گیرد. دوم- به شکل کاپیتالیستی یا تکوین بورژوازی تولیدی، به انجام برسد.

ثالثاً- انباشت اولیه ثروت بورژوازی تجاری در هر جامعه‌ای باید ثروت‌های سرریز شده از مناسبات زمین‌داری باشد، انباشت اولیه در سطح کاپیتالیستی یا سرمایه‌داری صنعتی- تولیدی باید از طریق بورژوازی تجاری با انتقال انباشت سرمایه‌های تجاری به بورژوازی صنعتی - تولیدی به انجام برسد، که این مراحل در کشور ایران صورت طبیعی و دینامیسم خود را طی نکرده است و گاهی صورت‌های مکانیسمی یا وارداتی و بیرونی جانشین صورت‌های دینامیسمی گردیده است، که در اینجا به شرح این نکات می‌پردازیم؛

چگونگی شکل‌گیری سرمایه‌داری تجاری و تولیدی- صنعتی در ایران (پروسه انتقال از زمین داری)؛

اگر سرآغاز شکل‌گیری بورژوازی تجاری یا بورژوازی کلاسیسم ایران را به دوران صفویه یعنی نیمه دوم قرن هفده برسانیم (که این دوران مصادف است با دوران رنسانس و اعتلای بورژوازی تجاری در اروپا) هیئت حاکمه ایران بر پایه تولید شیوه آسیائی از آغاز شکل‌گیری تاریخ ایران پیوسته بر پایه اصل «غارت - غنیمتی» به اعمال استبداد مطلق العنان خود بر توده زحمتکش ایران ادامه داده است. استراتژی غارت- غنیمتی نظام‌های اتوکراتیک و دسپاتیزم ایران باعث می‌شد تا تمامی دستاوردهای زحمتکشان ایران به توسط هیئت حاکمه ایران (منهای یک زندگی بخور و نمیر) و حتی پیش از آنکه توسط طبقه استثمارگر حاکمه زمین دار ایران به غارت برود به توسط هیئت حاکمه غارت می‌شد و تازه علاوه بر غارت دست آورد

زحمتکشان ایران، دولت‌ها دائماً در حال جنگ و ستیز بیرونی جهت کسب غنیمت‌های جنگی برای پرکردن خزانه‌های خود بودند که این جنگ‌ها بر پایه نیروی انسانی استوار بود (نه مانند امروز که تکیه عمده آن بر تکنولوژی می‌باشد) این امر باعث می‌شد تا بستر تامین کننده نیروی انسانی جنگ افروزی آن‌ها (از آنجا که در مناسبات ما قبل سرمایه‌داری مانند امروز ارتش صورت کلاسیک نداشت) از نیروهای زحمتکش تولیدی جامعه ایران تامین گردد! برای نمونه تامین نیروی انسانی یک لشکرکشی نادر افشار یا سلطان محمود غزنوی که تمامی آن‌ها زحمتکشان تولید کشاورزی ما بودند باعث می‌گردید تا کل تولید کشاورزی ما تعطیل گردد و طبیعی است که گشت و گشتار این نیروها تا چه اندازه می‌توانست به اقتصاد کشاورزی ما ضربه وارد کند. به این ترتیب بود که زحمتکشان ایران در آن مناسبات از دو طریق توسط هیئت‌های حاکمه ایران مورد ستم و غارت و استثمار قرار می‌گرفتند هم استعباد فیزیکی جهت تامین نیروی نظامی آن‌ها بر این‌ها تحمیل می‌شد و هم استثمار اقتصادی و غارت دستاوردهای تولیدی آن‌ها انجام می‌گرفت. البته این غارت و استثمار و

و نه طبقه کارگر ما توانسته است دارای یک هویت طبیعی و تاریخی بشود که این همه باعث گردید تا در سه تحول اجتماعی گذشته (انقلاب مشروطه، نهضت مقاومت ملی و انقلاب ضد سلطنتی پهلوی) نه طبقه بورژوازی ملی ایران بتواند رسالت تاریخی خود را مانند اروپا یا کشورهای مثل هند و چین و ... به انجام برساند و نه طبقه تولید کننده و پرولتاریا یا کارگر ایران توانسته است نقش تاریخی خود را مانند طبقه کارگر در کشورهای صنعتی به درستی به انجام برساند، که نتیجه آن شد که طبقه کارگر و طبقه بورژوازی ملی ما تسلیم رهبری سیاسی ما قبل سرمایه‌داری به لحاظ سوژکتیوی قرار گیرند! که



این نظریه به عنوان علت اصلی شکست تحولات سه گانه گذشته تاریخ ما از دیدگاه آنان محسوب می‌شود. از دیدگاه آنان تا زمانی که وضعیت ساختاری ما (هم به لحاظ سوژکتیوی و هم به لحاظ ابژکتیوی) سر و سامان پیدا نکند، اگر ده‌ها انقلاب دیگر هم انجام بگیرد باز هیئت حاکمه نو رسیده به توسط این انقلابات و توسط طبقات حاکمه باری مانند بختک بر روی توده‌های زحمتکش خواهد افتاد و تمامی دستاوردهای اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و اجتماعی ملت ایران را تاراج و نابود خواهند کرد!

۳ - نظریه نشر مستضعفین؛

نشر مستضعفین در خصوص پاسخ به سوال فوق نسبت به علت شکست سه تحول اجتماعی اخیر در تاریخ ایران (مشروطیت- نهضت مقاومت ملی- انقلاب ضد سلطنتی ققاهتی) تلفیقی از دو نظریه اول (نظریه سوژکتیوی شریعتی) و دوم (نظریه ساختاری) را قبول می‌کند، چرا که به قول شریعتی دیدگاه ما در این رابطه نه متناسب به روش مارکس و نه ماکس وبر می‌باشد، بلکه «مارکس - وبر» است، از نظر نشر مستضعفین علت شکست تحولات اجتماعی سه گانه گذشته تاریخ ایران در دو مؤلفه نهفته است؛ یک مؤلفه آن سوژکتیوی می‌باشد و یک مؤلفه دیگر آن ابژکتیوی است. در خصوص مؤلفه سوژکتیوی ضعف تئوریک علت شکست تحولات اجتماعی می‌باشد که ریشه این ضعف به تسلط اندیشه‌های ققاهتی و دگماتیسم بر جامعه در این مرحله از تاریخ ایران مربوط است، و در رابطه با هر سه تحول فوق (به لحاظ نظری و عملی) صورت خود به خودی داشته و حداکثر سرمایه تئوریک این تحولات سه گانه اجتماعی «تئوری نفی‌ائی» بوده و هیچ گونه تئوری اثباتی در رابطه با این سه تحول اجتماعی از طرف تئوری سازان و نظریه پردازان ایرانی برای توده‌های ایرانی مطرح نگردیده است! حاصل این خلاء تئوریک آن شد که توده‌های اجتماعی ایران در عرصه این سه تحول بزرگ تاریخی- اجتماعی فقط بدانند که چه نمی‌خواهند، یعنی فقط می‌دانستند که شاه باید برود یا این که استعمار انگلیس باید برود و ... اما هیچ کس نمی‌دانست که بعد از رفتن این‌ها چه چیزی باید جانشین آن گردد و حتی نسبت به آن شناخت نداشتند و همین خلاء تئوریک در عرصه اثبات گرایی تئوریک باعث می‌شد تا هرچه به موازات نفی آن خواسته توده‌ها جانشین آن می‌گردید از طرف توده‌های انقلابی ایران مورد تأیید گردد و عکس آن منادیان این اندیشه‌ها حتی به سطح ماه انتقال پیدا کنند که حاصل این جایگزینی آن گردید که

ارتجاعی‌ترین اندیشه‌های دگماتیسم قرون وسطائی همراه با نفی آن‌ها در شکل اثباتی بدست همین توده‌های انقلابی بر کرسی اثباتی آن نفی‌های سیاسی بنشیند.

با رفتن قاجاریه نظام دست نشانده پهلوی توسط امپریالیسم انگلیس و با کودتای (۱۲۹۹) بر سرنوشت مردم ایران مسلط گردید و با رفتن امپریالیسم انگلیس توسط کودتای سپاه ۲۸ مرداد ۳۲ امپریالیسم امریکا بر سرنوشت ملت ایران مسلط شد و با رفتن رژیم منحوس پهلوی در ۲۲ بهمن ۵۷ با حاکمیت رژیم مطلقه ققاهتی بر سرنوشت توده‌های ایران مواجه هستیم که تمام کشت و کشتار حکومت پنجاه ساله پهلوی در عرض چند ماه در ایران به انجام رسانید. بنا بر این

مؤلفه اول در علت شکست تحولات اجتماعی سه گانه گذشته تاریخ ایران «مؤلفه سوژکتیوی یا خلاء تئوریک» می‌باشد که از نظر نشر مستضعفین این خلاء تئوریک باعث گردید تا توده‌های مردم ایران در عرصه این تحولات فقط مسلح به تئوری نفی‌ائی بشوند و نسبت به آلترناتیو - نفی‌ها- شناخت مشخص تئوریک نداشته باشند، و توده مردم ما فقط در عرصه این تحولات بدانند که چه نمی‌خواهند اما در مورد اینکه چه می‌خواهند، شناخت سیاسی و اقتصادی نداشته‌اند و همین ضعف تئوریک در عرصه اثبات گرایی باعث گردید که تحولات سه گانه اجتماعی تاریخ گذشته ایران نتواند دست آورد مفهومی و تئوریک برای تاریخ مبارزات اجتماعی داشته باشد و ما زمانی به عمق خلاء تئوریک در تحولات گذشته ایران واقف می‌گردیم که آن را در قیاس با دستاوردهای تئوریک کشورهای نظیر انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب اکتبر روسیه قرار دهیم.

از نظر نشر مستضعفین بزرگترین رسالت پیشگام در این مرحله از تاریخ تحولات اجتماعی ایران (برای آنکه در تحولات اجتماعی آینده ایران گرفتار آن بلایای گذشته نگردیم)، پرکردن خلاء تئوریک می‌باشد که لازمه این عمل؛ طرح تئوریک تمامی دستاوردهای نظری بشر تا این مرحله از تاریخ و بومی کردن آن‌ها همراه با مفهوم سازی یا تئوریک کردن دستاوردهای گذشته تاریخ تحولات مردم ایران می‌باشد، البته بومی کردن دستاوردهای بشر با تکیه بر زبان خود مردم صورت می‌گیرد که در این رابطه نشر مستضعفین بزرگترین رسالت تاریخی خود را در این زمان بر پایه «تبیین ضرورت‌های تاریخی» می‌داند، اما نشر مستضعفین به موضوع «مؤلفه ابژکتیوی» در مورد آسیب‌های ساختاری اقتصادی و اجتماعی و طبقاتی ایران که بر پایه تولید ویژه آسیائی و تز - غارت و غنیمتی- هیئت‌های حاکمه جنایت کار گذشته ایران است، اعتقاد دارد ولی راه حل مقابله کردن با این آسیب‌ها اگر بر پایه نسخه سرمایه‌داری و لیبرالیسم (اعم از لیبرالیسم اقتصادی یا لیبرالیسم سیاسی و یا لیبرالیسم اجتماعی و معرفتی) باشد نه تنها امری خیانت کارانه تلقی می‌گردد که راه‌های غیر سوسیالیستی به جای کعبه به ترکستان ختم خواهد شد. نشر مستضعفین معتقد است که تنها بر پایه برنامه سوسیالیستی و در مرحله دموکراتیک امکان تحول اجتماعی در ایران ممکن است که با این روش می‌توانیم به درمان آسیب‌های ساختاری در ایران بپردازیم.

وجوه افتراق و تشابه سه تحول شکست خورده اجتماعی در تاریخ ایران که عبارت است از «انقلاب مشروطیت- نهضت مقاومت ملی و انقلاب

لحاظ کیفی - به صورت فونکسیون در مدیریت و حرکت این تحولات سه گانه اجتماعی عمده عمل گردد- که این موضوع به لحاظ آسیب شناسی باعث گردید تا تحولات فوق در مقاطع مختلف دچار آفت‌های مختلف خرده بورژوازی شود.

۳ - نقش مذهب در بسیج توده‌های اجتماعی و خرده بورژوازی شهری؛ از آنجا که متن جامعه شهری ایران و در شکل عمده آن خرده بورژوازی شهری ایران^۶ همگی مذهبی می‌باشند، و موقعیت مذهبی افشار خرده بورژوازی شهری ایران خود دارای ویژگی‌های زیر بود؛

الف - مذهب خرده بورژوازی شهری ایران قشری بود،

ب - مذهب خرده بورژوازی شهری ایران دگماتیسم و فئاتیک بود،

ج - جوهر مذهب خرده بورژوازی شهری ایران تقلیدی بود،

که با این ویژگی‌ها توانست شرایط را برای تسلط روحانیت فقهاتی و دگماتیسم و هژمونی طلب ایران بر تحولات سه گانه فوق فراهم کند و رهبری روحانیت شیعه فقهاتی بر جنبش‌های اجتماعی زمینه انحراف و شکست و بن بست این تحولات سه گانه تاریخی ایران را فراهم کرد. هم چنین در لوای هژمونی روحانیت فقهاتی ایران بود که تقریباً بخش اعظم فراز و نشیب و جزر و مد این تحولات در کانتکس کشاکش جناح‌های مختلف روحانیت فقهاتی حاکم

- در عرصه تقسیم و باز تقسیم قدرت- در بین آن‌ها انجام گرفت، و باز در همین رابطه بود که به علت دیدگاه‌های مختلف در روحانیت فقهاتی که هژمونی جنبش اجتماعی با خواستگاه خرده بورژوازی شهری را عهده دار بودند روحانیت در هر بخش نمایندگی لایه‌انی از این طیف خرده بورژوازی را در دست گرفت تا کشاکش‌ها و دسته بندی‌های روحانیت را در جنبش اجتماعی در کادر جدید مهندسی و قابل تبیین سازد.



۱ - هژمونی جنبش اجتماعی؛ در سه تحول شکست خرده اجتماعی تاریخ گذشته ایران نقش محوری این تحولات اجتماعی در دست جنبش اجتماعی ایران بوده است که در مقاطع مختلف تاریخی گاه‌ها به شکل جنبش‌های قومی یا جنبش‌های منطقه‌انی یا حتی جنبش‌های ایلاتی- در ایران عرض اندام کرده است، البته طرح این موضوع به معنای نفی موجودیت جنبش‌های طبقاتی و دموکراتیک و

۴ - رهبری در تحولات سه گانه به تشکیلات و تئوری مبارزه مسلط نبود و همین باعث شکست تاریخی آنان شد؛

اولاً؛ جنبش اجتماعی رهبری جنبش‌های طبقاتی و دموکراتیک و سیاسی در تحولات سه گانه فوق در دست داشته است.

ثانیاً؛ خواستگاه جنبش اجتماعی در تحولات سه گانه فوق به لحاظ کمی و

۴. در همه لایه‌های مختلف که؛ از حاشیه تولید گرفته تا لایه‌های میانی و خرده بورژوازی غیر مرفه و نیمه مرفه و مرفه خرده بورژوازی.

۵. البته مقصود از مذهبی بودن دلالت بر اعتقادات و مذهب دگم و قشری و تقلیدی و فقهی در این قشر عظیم شهری ایران می‌کند اما طرح آن از طرف ما به معنای تأیید آن نیست، بلکه منظور ما فقط بیان واقعیت‌های اجتماعی- تاریخی ایران می‌باشد و اصلاً سخن در اینجا در جهت نفی و یا اثبات این واقعیت‌ها نیست.

ضد استبدادی فقهاتی» چه می‌باشد؟

بعد از بررسی «تئوری عام حاکم بر سه تحول بزرگ اجتماعی» در تاریخ گذشته ایران می‌توانیم وارد بررسی حوزه تئوری‌های خاص و مشخص در این سه تحول بزرگ تاریخ گذشته ایران بشویم، برای ورود به تئوری‌های خاص و مشخص در سه تحول بزرگ اجتماعی ایران نخست به - وجه تشابه و وجه تمایز در این سه تحول می‌پردازیم.

وجه تشابه؛ هر سه تحول بزرگ اجتماعی تاریخ ایران شکست خورده‌اند؛ مشروطیت- نهضت مقاومت ملی و انقلاب ضد سلطنتی فقهاتی.

وجه تمایز؛ هژمونی رهبری جنبش اجتماعی بر جنبش‌های طبقاتی و دموکراتیک.

● نقش عمده خرده بورژوازی شهری هم به لحاظ عینی و هم به لحاظ ذهنی.

● نقش عمده مذهب در بسیج توده‌های اجتماعی.

● رهبری این تحولات فاقد تشکیلات و تئوری‌های علمی بود.

● جنبش‌های اجتماعی فوق دارای جوهر ضد اتوکراتیک بودند.

● تحولات کوتاه مدت بود (این تحولات در کادر نفی استبداد صورت می‌گرفت و مبارزات به علت عدم دیدگاه اثباتی در اندیشه و وجود فقر تئوریک به شکل مستمر و درازمدت نبود).

سیاسی- در تحولات فوق نیست بلکه مقصود این است که هژمونی جنبش‌ها در تحولات اجتماعی دست جنبش اجتماعی بوده است و جنبش‌های دیگر طبقاتی و دموکراتیک و سیاسی همگی تحت تاثیر و هژمونی جنبش اجتماعی عمل می‌کردند.

۲ - نقش عمده خرده بورژوازی؛ نخستین وجه تشابه سه تحول بزرگ اجتماعی تاریخ گذشته ایران موقعیت هژمونیک جنبش اجتماعی در تحولات سه گانه اجتماعی فوق می‌باشد که خواست گاه اصلی جنبش‌های اجتماعی به صورت مشخص خرده بورژوازی شهری ایران است (در لایه‌های مختلف آن که صورت طیفی داشته‌اند و به لحاظ کمی از تمام جنبش‌های طبقاتی و دموکراتیک و سیاسی ایران بیشتر بوده است). این امر باعث گردید تا نقش خرده بورژوازی شهری به لحاظ کمی و هم به

کافی خرده بورژوازی شهری در تمامی لایه‌های مختلف آن از لایه حاشیه تولید آن تا خرده بورژوازی مرفه ایران بوده است.

ثالثاً؛ خرده بورژوازی شهری ایران به لحاظ سوژکتیوی در تمامی لایه‌های آن مذهبی می‌باشند.

رابعاً؛ مذهب خرده بورژوازی شهری ایران یک مذهب فقهی و قشری و دگماتیسم و تقلیدی می‌باشد.

خامساً؛ مذهب قشری و فئاتیک و تقلیدی و دگماتیسم لایه‌های مختلف طیف خرده بورژوازی شهری زمینه غصب و استقرار هژمونی روحانیت فقهی و حوزه‌ائی و سنتی و تکلیفی و دگماتیسم شده.

با توجه به این که اندیشه و حرکت تاریخی روحانیت که به هژمونی رسیده است، پتانسیل و توان کسب تشکیلات و تئوری علمی مبارزه را نداشت باعث گشت تا مبارزه جنبش اجتماعی در سه تحول شکست خورده فوق - صورت موجی و تکلیفی و خارج از تشکیلات- داشته باشد که خود از دلایل عمده شکست جنبش‌ها و عدم توانائی آن‌ها در استمرار مبارزه دراز مدت بوده است.

۵ - جوهر ضد استبدادی جنبش‌های اجتماعی در سه تحول تاریخ گذشته ایران؛ با توجه به شرایط ویژه تاریخی ایران که در کادر موضوع «غارت- غنیمتی» و بر پایه تولید خود ویژه آسیائی که فوقاً ذکرش رفت، جایگاه خشونت و جنایت و دسپاتیسم و استبداد و دیکتاتوری و اتوکراتیک به عنوان وجه مشخصه و عمده در تمامی هیئت‌های حاکمه گذشته (۲۵۰۰ ساله) در تاریخ ایران بوده است، که گاهاً وجه استبدادی چنان مطلق العنان می‌شد که نه تنها طبقات زحمتکش ایران را به ستوه می‌آورد، بلکه طبقات حاکمه ایران را هم دچار تنگنای سیاسی می‌کرده است؛ لذا در تمامی تاریخ مبارزات مردم ایران وجه عمده و مایه اصلی در آن مبارزات «جوهر ضد استبدادی» آن بوده است و این شعار ضد استبدادی به صورت تنها شعاری مطرح بود که با تکیه بر آن همیشه در تاریخ ایران می‌توانستند هم به بسیج اجتماعی و هم بسیج طبقاتی و هم بسیج دموکراتیک دست یابند، البته فوقاً مطرح کردیم که این موضوع در مرحله نفی مطرح است نه در مرحله اثباتی آن.

۶ - در تمامی تحولات بزرگ سه گانه اجتماعی شکست خورده تاریخ گذشته ایران مبارزه کوتاه مدت بود؛ که این موضوع ریشه در امور مختلفی دارد که عمده‌ترین آن‌ها عبارت است از؛ ماهیت خرده بورژوازی باعث گردید تا این قشر عظیم اجتماعی ایران قابلیت دست یابی به تئوری‌های مبارزه علمی را که لازمه یک مبارزه دراز مدت است از دست بدهد و تن به روش مبارزه کوتاه مدت دهد.

وجه افتراق سه تحول بزرگ اجتماعی مشروطیت و نهضت مقاومت ملی و انقلاب ضد سلطنتی فقهائی؛

۱- شکل بندی سه گانه در حکومت؛

الف- در مشروطه شکل بندی حکومت سلطنتی به صورت مطلقه بود،

۶. خواستگاه طبقاتی جنبش اجتماعی در تمامی لایه‌های آن به لحاظ روان شناسی طبقاتی و هم به خاطر مؤلفه ایژکتیو آن که مالکیت نسبی بر ابزار تولید او را به سمت محافظه کاری در عرصه مبارزه سوق می‌دهد و در سوژکتیو مطرح کردیم که اعتقاد به مذهب سنتی و تقلیدی و فقهی و پوزیتیویستی و...

ب- در نهضت مقاومت ملی شکل بندی حکومت سلطنتی به شکل مشروطه بود،

ج- در نظام فقهائی شکل بندی حکومت بر پایه ولایت مطلقه فقیه می‌باشد.

۲- شعارهای جنبش اجتماعی که؛

الف- در مشروطیت شعار جنبش اجتماعی تشکیل -عدالتخانه و قانون- بود،

ب- در نهضت مقاومت ملی شعار جنبش اجتماعی - ملی شدن صنعت نفت به علاوه شاه باید سلطنت کند نه حکومت- بود،

ج- شعار جنبش اجتماعی در انقلاب ضد سلطنتی فقهائی ۲۲ بهمن - مرگ بر شاه- بود.

۳- رهبری جنبش‌های اجتماعی سه گانه؛

الف- در انقلاب مشروطیت که در دو مرحله شکل گرفت رهبری در دست انقلابیون بزرگی امثال ستارخان و باقرخان بود،

ب- در نهضت مقاومت ملی رهبری جنبش اجتماعی در دست قهرمان ملی تاریخ ایران دکتر محمد مصدق بود،

ج- در انقلاب ضد سلطنتی فقهائی ۲۲ بهمن رهبری جنبش اجتماعی در دست خمینی که نماینده روحانیت فقهائی- سنتی بود قرار داشت که بعد از آن هم ولایت مطلقه فقیه به عنوان ویژگی ذاتی ولی فقیه مطرح و حاکم گشت.

۴- رابطه فقه و حکومت؛

در مشروطیت تلاش کردند تا قانون اساسی و تعبیر و تفسیر فقهی مشروطیت را با توسل به فقه حکومتی و به واسطه مراجعی امثال نائینی و خراسانی صورت دهند که اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطیت به صراحت این موضوع را برای آنان تبیین می‌نماید آنجا که می‌گوید؛ «مجلس مقدس شورای ملی که با توجه و تأیید حضرت امام عصر عجل الله فرجه و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلد الله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه کثر الله امثالهم و عامه ملت ایران تاسیس شده است باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیر الانام صلی الله علیه و اله و سلم نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه بر عهده علمای اعلام ادام الله برکات وجود هم بوده و هست لهذا رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار هیاتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای متدین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند به این طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسامی بیست نفر از علماء که دارای صفات مذکوره باشند معرفی به مجلس شورای ملی بنمایند پنج نفر از آن‌ها را یا بیشتر به مقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا به حکم قرعه تعیین نموده به سمت عضویت بنشانند تا موادی که در مجلس عنوان می‌شود به دقت مذاکره و غور و بررسی نموده هر یک از آن مواد معنونه که مخالف با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رای این هیات علماء در این باب مطاع و به تبع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجه عصر عجل الله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود».

عرف و شرع و... می‌تواند عمل کند.

مشاهده کردید که بزرگ‌ترین وجه تمایز بین سه تحول بزرگ اجتماعی گذشته ایران (مشروطیت و نهضت مقاومت ملی و انقلاب ضد سلطنتی فقهانی) بازگشت پیدا می‌کند به رابطه - فقه و حکومت - و مطرح کردیم که رابطه فقه و حکومت به سه شکل مطرح می‌شود که عبارتند از:

۱- فقه حکومتی در مشروطیت.

۲- حکومت غیر فقهی در نهضت مقاومت ملی.

۳- حکومت فقهی در رژیم مطلقه فقهانی.

ما تا زمانی که به وجه تمایزات فوق شناخت کامل پیدا نکنیم به جایگاه این سه تحول شکست خورده تاریخی نمی‌توانیم واقف گردیم؛

چرا ملت ما مجبور به سه انقلاب در قرن بیستم گردید که هر سه شکست خورد و نصیبی برای توده‌های ما حاصل نشد؟

چرا این ملت در طول یک قرن باید سه انقلاب بزرگ اجتماعی بکند و آخر کار شعارش این گردد که؛ سال به سال دریغ از پارسال؟

ما برای پاسخ به این سوالات به صورت اجمالی می‌گوییم که؛ تا زمانی قانون اساسی و متولیان آن از طریق همین قانون اساسی و همین متولیان

اصلاح پذیر نباشند انقلاب تنها راه اصلاحات است! به عبارت دیگر اصلاحات و انقلاب دو ترم مکانیکی و جدا از هم نمی‌باشد که بین آن‌ها دیوار چین وجود داشته باشد بلکه انقلاب و اصلاح یک‌ترم است که برحسب شرایط مختلف اجتماعی گاه آن تحولات به صورت اصلاحات و از درون توسط همین قوانین و متولیان صورت می‌گیرد و گاه نیز - به علت عدم قابلیت اصلاح پذیری نظام- نیاز به اصلاحات به صورت انقلاب بروز می‌کند،



همان طور که مطالعه کردیم؛ هم در انقلاب مشروطیت و هم در نهضت مقاومت ملی و هم در انقلاب فقهانی خواسته‌های اولیه مردم «خواسته‌های اصلاحی» بود ولی از آنجا که قابلیت و ظرفیت قانون اساسی و متولیان آن قوانین پتانسیل پذیرش این اصلاحات را از درون نداشتند خود به خود اصلاح طلبی توده‌ها به صورت انقلاب تبارز پیدا کرد. بنابراین اگر بخواهیم با توجه به این پیش فرض به پاسخ سوال فوق بپردازیم باید بگوییم که علت شکست سه انقلاب در یک قرن در کشور ما و عدم دست یابی توده‌های مردم به دستاوردهای تاریخی و حتی از دست دادن حداقل دستاوردهای قبلی و به علت این که ساختار قانون اساسی اجازه تحول نمی‌دهد و متولیان قدرت در این نظام‌ها حاضر به مشارکت قدرت با مردم نمی‌شوند، بنا بر این در چنین بن بست‌ی در حرکت جامعه راهی برای اصلاحات به توسط توده‌ها باقی نمی‌ماند غیر از این که دست به انقلاب بزنند. سوال دیگری که در همین جا مطرح می‌شود عبارت از این که؛

چرا با این سه تحول انقلابی- اجتماعی باز توده‌ها نتوانستند به خواسته‌های خود برسند؟

علت اینکه توده‌ها نتوانسته‌اند با این همه انقلاب در یک قرن به دستاوردهای مورد نظر اصلاح طلبانه خود دست پیدا کنند برگشت می‌یابد

نائینی در کتاب «تنبیه الامه و تنزیه مله» تلاش می‌کند تا تز مشروطه را در برابر تز مشروعه شیخ فضل الله نوری توجیه فقهی نماید، چراکه شیخ فضل الله نوری به اصل مشروطه که اگر بر پایه فقه سیاسی یا فقه حکومتی نباشد معتقد نبود و در برابر آن به تز مشروعه معتقد بود که مبتنی بر حکومت فقهی است. تضاد بین دو جناح خراسانی و نائینی از یک طرف و شیخ فضل الله نوری از طرف دیگر به عنوان تضادی ما بین دو تز «فقه حکومتی و حکومت فقهی» در جریان بود، بدین ترتیب که نائینی و خراسانی بر اساس آنچه که در قانون اساسی مشروطه آماده است معتقد به نظارت فقهی بر قوانین مملکت بودند، در صورتی که شیخ فضل الله نوری معتقد به حکومت فقهی بود که او نامش را مشروعه می‌گذاشت (چنانکه در انقلاب ضد سلطنتی فقهانی ۲۲ بهمن ۵۷ اتفاق افتاد). در نتیجه از نظر رابطه فقه با حکومت سه تحول بزرگ شکست خورده مشروطیت و نهضت مقاومت ملی و انقلاب ضد سلطنتی ۵۷ دارای اختلاف در «دکترین سیاسی» بودند بدین صورت که مشروطیت معتقد به فقه حکومتی بود، و نهضت مقاومت ملی معتقد به حکومت غیر فقهی بود اما انقلاب ضد سلطنتی فقهانی ۵۷ معتقد به حکومت فقهانی می‌باشد. شکل بندی حکومت فقهانی یا حکومت فقهی در انقلاب ضد سلطنتی فقهانی را می‌توانیم در اصول ۵۷- ۹۱- ۱۰۷- ۱۱۰- ۱۱۲- ۱۳۰- ۱۵۷ و ۱۷۵ قانون اساسی فقهانی مشاهده کنیم که اصل ۵۷ در قانون اساسی آمده

است که؛ «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت اعمال می‌گردند» که طرح - ولایت مطلقه امر رهبری فقهانی- در حکومت فقهی و رای قانون و نظارت و... می‌باشد که اگر آن را با اصل سی و پنجم و سی و ششم متمم قانون اساسی مشروطه مقایسه کنیم، به هیچ وجه از نظر تمرکز قدرت و سلطه سیاسی و مدیریتی قابل مقایسه با هم نمی‌باشند، چراکه اصول ۱۱۰ و ۱۹۱ و ۱۷۵ و ۱۵۷ و ۱۳۰ و... در قانون اساسی

فقهانی تمامی کلیدهای قدرت را در عرصه‌های مختلف اجرایی و قضائی و نظامی و نظارتی و تقنینی و... به دست فقیهی می‌دهد که خود به دست نماینده‌های منتخب خود انتخاب می‌شود و به وسیله نماینده‌های منتخب خود نظارت می‌شود و شخصیتی و رای قانون دارد و خط قرمز کلیت نظام و جامعه می‌باشد و در حاکمیت پاسخ گوی هیچ نهادی نمی‌باشد، قوه قضائیه را انتخاب می‌کند، قوه مقننه را توسط شورای نگهبان (که خود انتخاب کرده است) انتخاب می‌کند رئیس جمهور نیز توسط شورای نگهبان منتخب خودش انتخاب می‌شود، ارتش- سپاه- نیروی انتظامی- بسیج و... خودش انتخاب می‌کند صدا و سیما و مطبوعات دولتی و... خودش انتخاب می‌کند نماز جمعه‌ها و تشخیص مصلحت و... خودش انتخاب می‌کند، خبرگان رهبری توسط شورای نگهبان انتخاب می‌شود، نهادهای اقتصادی و فرهنگی غیر دولتی (امثال بنیادها و تولیت آستانه‌ها و...) خودش انتخاب می‌کند و... خود چنان که در کتاب ولایت فقیه مطرح شده است «ولایت رسول بر مردم دارد و ولایتش هم مطلق می‌باشد» یعنی و رای قانون و

۷. در اصل ۳۵ می‌گوید؛ «سلطنت و دیعه ای ست که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه معوض شده» و اصل ۳۶ که می‌گوید؛ «سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت به وسیله مجلس موسسان به شخص اعلیحضرت شاهنشاه رضا پهلوی تفویض شده است.»

در جامعه.

زیرا مهم‌ترین وظیفه قانون اساسی در یک کشور تقسیم قدرت می‌باشد، البته مقصود از قدرت در این جا اشکال مختلف آن که شامل - قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت معرفتی- می‌باشد. بنا بر این ارزش قانون اساسی- به میزان رایی که این قانون توانسته با استفاده از ناآگاهی‌های مردم به دست آورد نیست، بلکه ارزش در این است که این قانون تا چه اندازه می‌تواند «قدرت‌های سیاسی و اقتصادی و معرفتی» را در بین بالائی‌ها و پائینی‌ها تقسیم کند و تا چه اندازه می‌تواند پاسخگوی خواسته‌های اصلاح طلبانه جامعه خودش باشد و نیز تا چه اندازه می‌تواند دارای دینامیسم و تحول درونی باشد و به قول مولانا که می‌گوید:

هست حیوانی که نامش اشغر او به ضرب چوب خوب لمر است
تا که چوبش مرزنی به می‌شود او به ضرب چوب فریه می‌شود

اگر زمانی کار قانون اساسی فقط این شد که قدرت را تنها بین بالائی‌ها یا طبقه حاکمه و هیئت حاکمه جامعه تقسیم کند طبیعی است که چنین قانون اساسی هر چند با رای اکثریت قریب به اتفاق توده‌ها هم به تصویب رسیده باشد باز یک قانون اساسی ارتجاعی خواهد بود و بزرگترین مشخصه چنین قانون اساسی آن است که هرگز دارای قابلیت‌های تحول پذیر در جهت منافع توده‌ها نخواهد بود و تنها راه اصلاح آن نفی خود آن می‌باشد، متأسفانه قانون اساسی در مشروطیت و فقاقت ما از چنین مشخصه‌ای برخوردار بودند یعنی هر دو قانون اساسی در جهت انتقال قدرت از پائینی‌های جامعه به بالائی‌های جامعه می‌باشد و تقسیم قدرت سیاسی و اقتصادی و معرفتی در میان خود بالائی‌ها می‌باشد و اصلاً صحبت از تقسیم قدرت یا مشارکت قدرت پائینی‌ها با بالائی‌ها مطرح نیست! گر چه از نهاد شورا در این قانون صحبت می‌شود و درست است که از انتخاب و رای در این دو قانون گفته می‌شود ولی هیچ کدام از این مکانیزم‌ها در راستای تقسیم قدرت بالائی‌ها با پائینی‌ها نیست بلکه تنها و تنها انتظاری که قانون گذار پس از تحریف‌ها و متمم‌های پی در پی از این امور دارد، مقبولیت بخشیدن به تقسیم قدرت‌های سه گانه در بین خود می‌باشد. به همین دلیل - نه شاه و نه شیخ- هرگز حاضر نمی‌شود گردونه تمامی قدرت‌های سه گانه سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و معرفتی را که در دست خود دارد، حتی در حد نواله‌هایی هم به طرف توده‌ها پرتاب کند اینجا است که کوچکترین مانور جهت تقسیم فرمایشی و صوری قدرت هم باعث سوراخ شدن نظام و انقلاب می‌گردد و هم تا زمانی که این حاکمیت‌ها از طرف توده‌ها به مرگ گرفته نشوند هرگز حاضر به پذیرش تب نخواهند شد و همین موضوع رمز سی سال کشاکش و بن بست توده‌ها برای ایجاد اصلاحات برای وادار کردن حاکمیت به تقسیم قدرت با توده‌ها در ایران می‌باشد.

سلام بر مشروطیت، سلام بر نهضت مقاومت ملی ایران

سلام بر ستارخان، سلام بر باقر خان

سلام بر سید جمال، سلام بر دکتر محمد مصدق

سلام بر شهدای راه آزادی، سلام بر شهدای راه عدالت و برابری

سلام بر شهدای راه آگاهی خلق‌ها، زنده باد آگاهی

زنده باد برابری، زنده باد آزادی

والسلام

به «فقر تنوری انقلاب‌های انجام شده»، تا زمانی که توده‌ها ندانند که چه می‌خواهند هرگز نمی‌توانند بر پایه آنچه که نمی‌خواهند به دست آورد مثبتی دست پیدا کنند، در مرحله خودآگاهی اول- توده‌ها باید به این حقیقت بزرگ که چه می‌خواهند؟ دست پیدا کنند و سپس بر پایه آن به این حقیقت دست یابند که چه نمی‌خواهند؟ و این هرگز در سه تحول فوق برای توده‌های ما حاصل نشده است و آنچه انجام گرفت صورتی کاملاً عکس این بود، یعنی توده‌های ما در این سه تحول بزرگ فقط به این مرحله از خودآگاهی رسیده‌اند که چه نمی‌خواهند؟ و بر پایه این خواسته - نفی‌ای- شروع به حرکت کرده‌اند و لذا آن زمانی هم که به پیروزی رسیده‌اند چون نمی‌دانستند که چه می‌خواهند؟ متولیان سوار بر انقلاب شده و خواسته خود را به شکل عوام فریبانه‌ای در کام توده‌های ما ریخته‌اند و با دست همین این توده‌ها و مردم خواسته‌های قدرت طلبانه خود را بر کرسی قانون نشاندند، طبیعی است که این قانون اساسی تحمل تحول پذیری نخواهد داشت و هیچگونه مکانیزمی هم برای تغییر خود و در درون خود جهت نیل توده‌ها به اصلاحات نخواهد داشت و تنها راه اصلاح آن فقط از طریق نفی آن امکان پذیر می‌باشد، چنین بود که سه انقلاب و سه تحول نتوانستند برای توده‌های ما در عرض یک قرن دست آوردی داشته باشند و لذا تا زمانی که تحول اجتماعی توده‌ها به چهارچوب قانون اساسی دست پیدا نکند تا توسط آن بتواند به خواسته‌های اصلاحی خود از طریق همین قانون برسند، راهی جز نفی این قوانین برای توده‌ها باقی نمی‌ماند.

آیا قانون اساسی مشروطیت یا قانون اساسی فقهاتی امکان تحول از درون دارند؟

پیدایش قانون اساسی در تاریخ بشریت میوه‌ای است که محصول انقلاب کبیر فرانسه می‌باشد، زیرا آن چنان که ذکرش رفت انقلاب کبیر فرانسه یک انقلاب بورژوا- دموکراتیک می‌باشد که در سر آغاز غلبه نظام سرمایه‌داری بر نظام فئودالیت در اروپا شکل گرفت، این انقلاب توانست طبقه انقلابی بورژوازی را جای‌گزين طبقه فئودالیت حاکم در اروپا بکند، غلبه طبقه بورژوازی بر طبقه فئودالیت اروپا توسط انقلاب کبیر فرانسه صورت گرفت که باعث گردید تا با توجه به پتانسیل‌های درونی طبقه بورژوازی اروپا (که طبقه‌ای بود آینده طلب و نوگرا و پویا و متحرک و پول پرست و قدرت طلب و تکنیک طلب) برای بشریت دستاوردهای نوینی در زمینه علوم اجتماعی و علوم انسانی حاصل کند، که یکی از همین دستاوردها - قانون اساسی- بود که تا قبل از آن معمولاً حکومت‌ها برپایه سلیقه طبقه‌های حاکمه یا هیئت‌های حاکمه اداره می‌گردید، ولی بشریت به طرح قانون اساسی که؛ حاکمیت‌ها در چارچوب قانونی و کنکرت که مورد توافق همگانی باشد حکومت کنند، تمکین کرد. اینجا بود که ترم قانون اساسی در تاریخ بشر مطرح گردید و به شدت گسترش پیدا کرد، امروز ما کشوری را نمی‌توانیم پیدا کنیم که در کره زمین دارای قانون اساسی نباشد، البته آنچه که بورژوازی و قدرت‌های وابسته از قانون اساسی انتظار داشتند پاسخ به دو موضوع بود که؛

۱- صورت قانونی و انتخابی و رای گیری شده و دخالت مردم در تعیین سرنویشت خود.

۲- ایجاد چارچوب و ساختار برای تقسیم قدرت ما بین بالائی‌ها و پائینی‌ها

۸. قابل توجه است که در زمان تحقق انقلاب کبیر فرانسه یعنی نیمه دوم قرن هیجده سال ۱۷۸۹ طبقه بورژوازی در مبارزه به عنوان آلترناتیو طبقه مرجع فئودالیت بود، لذا طبقه بورژوازی یک طبقه انقلابی بود هر چند همین طبقه در قرن هیجده به خاطر این که در برابر طبقه بانده و نورسته پرولتاریای صنعتی در اروپا قرار گرفت به صورت یک طبقه ضد انقلابی بدل شد.